قرآن را چگونه بخوانیم

محمد قطب

ترجمه: شاهرخ مولایی

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن را چگونه بخوانیم؟

محمد قطب

ترجمه‌ی: شاهرخ مولایی

شیراز

انتشارات ایلاف

سرشناسه	:	قطب، محمد Qutb, Muhammad
عنوان قراردادی	:	دراسات قرآنیه. فارسی. برگزیده.
عنوان و نام پدیدآور	:	قرآن را چگونه بخوانیم/محمد قطب؛ ترجمه‌ی شاهرخ مولایی.
مشخصات نشر	:	شیراز: ایلاف، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری	:	۶۴ ص.
شابک	:	۱۵۰۰۰ ریال:978-964-198-010-0
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	کتاب حاضر ترجمه برگزیده‌ای از کتاب "دراسات قرآنیه" است.
موضوع	:	قرآن -- تحقیق.
موضوع	:	قرآن -- بررسی و شناخت.
موضوع	:	قرآن -- قرائت.
موضوع	:	تفاسیر اهل سنت -- قرن ۲۰م.
شناسه افزوده	:	مولایی، شاهرخ ،مترجم و خلاصه‌کننده.
رده بندی کنگره	:	BP۶۵/۴/ق۶د۴۰۴۲۱۸ ۱۳۸۷
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۱۵
شماره کتابشناسی ملی	:	۱۳۱۷۵۷۳



دفتر: شیراز، خیابان فردوسی، نبش کوچه ۱۲، ساختمان شماره ۲۰، طبقه همکف، تلفن: ۲۲۴۵۷۵۵

فروشگاه: خیابان زند، جنب بانک ملی شعبه کوثر، پاساژ صاحب‌الزمان، تلفن: ۲۳۰۵۶۴۰

نام کتاب: قرآن را چگونه بخوانیم؟

تألیف: محمد قطب

مترجم: شاهرخ مولایی

ویراستار: مجید احمدی

ناشر: ایلاف

طرح جلد: طراحی گروه هفت

تیراژ: ۳۰۰۰

نوبت چاپ: اول، تیرماه ۱۳۹۰

لیتوگرافی: پردیس

چاپ و صحافی: فخر ایران

قیمت: ۱۵۰۰ تومان

ISBN 978- 964-198-010-0 ۹۷۸-۹٦٤-۱۹۸-۰۱۰-۰ شابک

فهرست مطالب

مقدمه

انسان از دیرباز در پی آرامش روح و روانش بوده و به حکم فطرتش پیوسته کوشیده است به رمز و رازهای خوشبختی دست یابد، و به این سان بتواند نگرانی‌های درونی‌اش را به امن و آسایش بدل کند؛ اما گاهی خوشبختی را در به دست آوردن مال و منال، و غلتیدن در ناز و نعمت جست‌وجو کرده است، ولی گذشت زمان به او ثابت کرده است که ناز و نعمت و مال و منال خوشبختی نمی‌آفریند. گاهی نیز در پی سخنان نغز حکیمان و عارفان رفته، تا رمز خوشبختی را از کلام آنان دریافت کند، و چه بسا که چند صباحی به این سخنان نغز دل خوش کرده است، ولی دیری نپاییده که دوباره دچار یأس و حرمان شده است. زمانی نیز در پی فلسفه و حکمت بر آمده تا از این طریق رموز خوشبختی برایش روشن گردد، اما چه بسا که فلسفه بر نگرانی‌اش افزوده و او را بیش‌تر دچار حیرت کرده است.

چه بسا هر کدام از این راه‌ها او را به بخشی از مطلوبش رهنمون سازد، ولی حقیقت و واقعیت موجود گواهی می‌دهد که رموز خوشبختی در هیچ کدام از این‌ها خلاصه نمی‌شود، و هر کس

خواسته باشد به این رموز دست یابد، باید آن را در کلام خدای علیم و حکیم جست‌وجو کند؛ زیرا کلام خدا پیوند میان انسان و خالق او، و به عبارتی پیوند میان آسمان و زمین است. و هدف اصلی قرآن کریم، نشان دادن راه‌های سلامتی و خوشبختی و باز کردن روزنه‌های امید بر روی انسان است.

چه خوشبخت بوده‌اند، آنان که با قرآن ارتباط دایم و مستمر داشته‌اند، و هیچ چیز را با آن برابر ندانسته‌اند. اگر ثروت و دولت مادی بخشی از نیازهای انسان را برآورده می‌سازد، ولی همیشه نگرانی از دست دادن آن وجود دارد، در حالی که بدون تردید دولت و ثروت قرآنی پایان‌ناپذیر است، و زیان و خسارت در آن راه ندارد که: ﴿لَّا يَأۡتِيهِ ٱلۡبَٰطِلُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَلَا مِنۡ خَلۡفِهِۦ﴾: «هیچ‌گونه باطلی، از هیچ جهت و نظری، متوجه قرآن نمی‌گردد.»[۱] مگر آن که انسان خود از آن صرف نظر کند و ـ پناه بر خدا ـ نسبت به آن بی‌توجه و بی‌تفاوت باشد.

اگر سخنان نغز حکیمان و عارفان تسکین‌دهنده‌ی روح است، و برای مدتی انسان را خشنود نگه می‌دارد، کلام خدا که به عنوان ذکر از آن یاد شده است، به انسان چنان آرامشی را ارزانی می‌دارد، که سخنان هیچ حکیم و عارفی نمی‌تواند آن را به او ببخشد، چرا که

---

۱. فصلت:۴۲

ریشه‌های اصلی عرفان و حکمت، در این کتاب آسمانی قرار دارد، و هر معرفت و حکمتی را باید در آن جست‌وجو نمود؛ زیرا این عرفان و حکمت خالی از هرگونه نقص، اشتباه و خطاست، و خدای علیم و حکیم حفظ آن را به عهده دارد.

اگر فلسفه و حکمت انسان را به سیر آفاق و انفس می‌برد، ولی روشن است که روش‌های آن خالی از عیب و نقص نیست، اما کلام خدا که عاری از هر عیب و نقصی است، چشم انسان را چنان بر آفاق و انفس می‌گشاید که انسان، اضطرابی از لغزش و سقوط احساس نمی‌کند؛ چرا که با منبعی پیوند یافته است که از سقوط او جلوگیری می‌کند.

امروزه مسلمانان بیش از هر زمانی از قرآن جدا شده‌اند، و شیوه‌های بهره‌مندی از فیوضات آن را از دست داده‌اند، و آن را به دست فراموشی سپرده‌اند، و چه‌قدر نیازمندند که دوباره به این سرچشمه‌ی فیض و عزّت بازگردند؛ هر خدمتی در این راستا ارزشمند است، و به طور قطع در پیشگاه خدا اجری بس بزرگ را در پی خواهد داشت.

علامه استاد محمد قطب ـ حفظه الله تعالی ـ در کتابش "دراسات قرآنية" در این راستا کوشش ماندگاری نگارش کرده است، که به خواست خداوند اجری بزرگ نصیب او شده است.

ارجمند عزیز شاهرخ مولایی قسمت پایانی آن را برای استفاده‌ی نسل جوان مسلمان به فارسی روان ترجمه نموده است، امیدوارم خداوند ایشان و سایر جوانان مسلمان را از برکت آن در دنیا و آخرت بهره‌مند فرماید، و آن را اثری ماندگار قرار دهد، و وسیله‌ای باشد برای ادای حقّی که کلام خدا بر مسلمانان دارد.

خدایا، آن را بپذیر و وسیله‌ی خوشبختی و سعادت ما قرار بده؛ و ما را از اضطراب امروز و فردا، در پرتو کلام آرامش‌بخش خویش در امن و امان بدار؛ و راه‌های ارتباط مستمر با کلامت را بر ما بنمایان، و ما را بر آن پایدار بدار؛ و خوشبختی را در سایه‌ی قرآن بر ما ارزانی دار. إنّک سمیعٌ مُجیبٌ.

تربت جام، مصطفی اربابی

قرآن را چگونه بخوانیم؟

قرآن همان روحی است که مومن در سفر دشوار خود در این زمین با آن انس می‌گیرد. نوری است که ابعاد روحی او را روشن می‌نماید، معلّمی است که به او می‌آموزد و راهنمایی است که راه را به او نشان می‌دهد.

زندگی با قرآن، جهانی از احساسات را در جان انسان برمی‌انگیزاند، و تنها کسی آن را دریافته است که قرآن را با حسّی بیدار و قلبی گشاده همراهی کرده باشد. جهانی که روح در اکناف آن شناور می‌شود، و اندیشه در میادین آن جولان می‌گیرد، و روح از فیوضاتش به اندازه‌ی سیراب شدن یا به اندازه‌ای که توانش را داشته باشد، بهره‌مند می‌شود!

زندگی با قرآن زندگی با خداست. قرآن کتابی است که از جانب خداوند فرود آمده است و کلامی است که به انسان عنایت دارد؛ به جان، قلب و اندیشه‌ی او. قرآن کلامی است متّصل به اللهِ باشکوه و

باعظمت و سزاوار ستایش، که او را با اسماء، صفات و افعالش می‌ستاید؛ قدرت معجزه‌آسایش را توصیف می‌کند؛ از رحمت بی‌کرانش سخن می‌گوید؛ علم فراگیر او را تقدیر می‌نماید؛ بزرگی و جبروت او را به رخ می‌کشد و او را به صفاتی که نفس بشری می‌تواند آن را درک کند و بفهمد، می‌شناساند.

هنگامی که انسان با قرآن زندگی می‌کند در واقع با خدای خود زندگی می‌کند؛ چه آن زمان که رحمت و فضل بی‌کران او را حس می‌کند، همان نیرویی که می‌طلبد پروردگار باشکوهش او را از خلال آیات کتابش مخاطب قرار دهد، در حالی که او ذرّه‌ای فانی و غباری پراکنده در گستره‌ی هستی بیش نیست، ذرّه‌ای که اگر رحمت بی‌پایان و فضل بی‌کرانش نمی‌بود، در مالکیت بی‌حد و حصر خداوند و در سیّاره‌ای که در آن به سر می‌برد، وزنه‌ای به شمار نمی‌آمد؛ عنایتی که رعایت این ذرّه را نموده و رسول کریم را به سویش گسیل داشته است و کتاب فرودآمده‌اش را بر او خوانده است تا به‌وسیله‌ی آن هدایت یابد. آری اگر فضل خدا نمی‌بود، او ذرّه‌ی فانی، غباری پراکنده و ضایع‌شده‌ای بیش نبود.

چه آن زمان که رحمت گسترده‌ی خداوندی را حس می‌نماید، یا آن زمان که به دنبال سخن خداوند پاک و بلندمرتبه در قرآن از اولین سوره تا آخرین سوره باشد، از فاتحه تا معوّذتین (ناس و فلق)، آری او در هر لحظه که با قرآن زندگی می‌کند با خدای خود به سر می‌برد.

از این رو رسول اکرم صلی الله علیه و آله مومنان را به مداومت در تلاوت و ذکر قرآن سفارش می‌کند و از جدایی میان مسلمانان و کتاب خدا بر حذر می‌دارد تا که این رابطه‌ی زنده قطع نشود و ریسمانی که قلب مومن را به خدا پیوند می‌دهد از هم گسیخته نگردد و تا که زنگاری بر دل‌ها ننشیند.

نفس بشری در معرض میکروب‌ها و ویروس‌هایی است که خاک پراکنده در فضای هستی پیوسته آن‌ها را به او عرضه می‌کند، چه آن خاک، خاک تن‌پروری باشد، و یا خاک مادی‌گرایی و کشمکش‌هایی که پیرامون آن وجود دارد، و اگر انسان این خاک را از نفس و روحش نزداید، آهسته آهسته متراکم می‌گردد تا به آن‌جا که پاکی نفسِ او را از بین می‌برد، و شفافیت روح را کدر می‌کند، و در نهایت نوری از آن گذر نخواهد کرد.

آنگاه که انسان در قرآن با خدا زندگی کند، قرآن این زنگار را از نفس او پاک می‌نماید، که در نتیجه‌ی آن روح از اسارت نفس جدا می‌گردد و به حرکت در می‌آید و از نور خداوندی اقتباس می‌کند، و کلام متصل از جانب خداوند در اعماق نفس او روان می‌گردد و آن را نورانی می‌نماید:

﴿ ٱللَّهُ نُورُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ مَثَلُ نُورِهِۦ كَمِشۡكَوٰةٖ فِيهَا مِصۡبَاحٌۖ ٱلۡمِصۡبَاحُ فِي زُجَاجَةٍۖ ٱلزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوۡكَبٞ دُرِّيّٞ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٖ

مُّبَٰرَكَةٖ زَيۡتُونَةٖ لَّا شَرۡقِيَّةٖ وَلَا غَرۡبِيَّةٖ يَكَادُ زَيۡتُهَا يُضِيٓءُ وَلَوۡ لَمۡ تَمۡسَسۡهُ نَارٞۚ نُّورٌ عَلَىٰ نُورٖۚ يَهۡدِي ٱللَّهُ لِنُورِهِۦ مَن يَشَآءُۚ وَيَضۡرِبُ ٱللَّهُ ٱلۡأَمۡثَٰلَ لِلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ ﴿٣٥﴾ [نور: ۳۵]

«خدا روشن‌گر آسمان و زمین است. نور خدا به چلچراغی می‌مانَد که در آن چراغی باشد و آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حباب درخشانی که ستاره‌ی فروزان است و این چراغ افروخته می‌شود از درخت پربرکت زیتونی که نه شرقی و نه غربی است، انگار روغن آن بدون تماس با آتش دارد شعله‌ور می‌شود، نوری است در فراز نوری، خدا هرکه را بخواهد به نور خود رهنمون می‌کند. خداوند برای مردمان مثل‌ها می‌زند و خداوند آگاه از هر چیزی است.»

بنابراین مسلمان از تلاوت و مصاحبت با قرآن بی‌نیاز نمی‌شود.

نفس تلاوت قرآن عبادت است، و قرآن تنها کتابی است که تلاوتش عبادت است، کتابی که خداوند برای خواننده‌ی آن به ازای هر حرفی، اجری و ثوابی در نظر می‌گیرد.

اما قرآن را چگونه بخوانیم؟

- آیا آن را برای مجرّد تلاوت بخوانیم؟
- بخوانیم تا یادی از مرگ و آخرت و برانگیخته شدن و جزا و پاداش کرده باشیم؟
- بخوانیم تا از بلاغت و فصاحت آن در شگفت آییم و با زیبایی عبارات و الفاظش شادمان گردیم؟
- بخوانیم تا از آن بحث‌های عمیق و گفت‌وگوهای دقیق بیرون بکشیم؟
- بخوانیم تا از آن به نظریات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، تربیتی و روان‌شناسی دست یابیم؟
- بخوانیم تا از آن پندهای اخلاقی برگزینیم و خود و اطرافیان را با آن موعظه کنیم؟

هرکدام از موارد بالا را که خواستیم، انجام می‌دهیم، و هیچ مانعی وجود ندارد به عنوان هدف قرار گیرد؛ و چنانچه در هنگام تلاوت رضایت خداوند منظور باشد، خداوند برای آن اجری معیّن کرده است؛ البته شکی نیست که مقدار آن بر اساس تدبّری که خداوند به آن فرمان داده است و به میزان هدف مطلوبی که از تدبّر به دست می‌آید، خواهد بود. از این‌رو تدبّر یک هدف ذاتی نیست، بلکه وسیله‌ای است برای دستیابی به هدف بزرگ‌تری که خواسته شده است:

﴿...فَبَشِّرۡ عِبَادِ ١٧ ٱلَّذِينَ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقَوۡلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحۡسَنَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَىٰهُمُ ٱللَّهُۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ١٨﴾

«...مژده بده به بندگانم! آن کسانی که به همه‌ی سخنان گوش فرا می‌دهند و از نیکوترینش پیروی می‌کنند، آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان بخشیده است و ایشان همان خردمندان هستند.» [زمر: ۱۸-۱۷]

﴿ٱللَّهُ نَزَّلَ أَحۡسَنَ ٱلۡحَدِيثِ كِتَٰبٗا مُّتَشَٰبِهٗا مَّثَانِيَ تَقۡشَعِرُّ مِنۡهُ جُلُودُ ٱلَّذِينَ يَخۡشَوۡنَ رَبَّهُمۡ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمۡ وَقُلُوبُهُمۡ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ يَهۡدِي بِهِۦ مَن يَشَآءُۚ ... ٢٣﴾ [زمر: ۲۳]

«خداوند بهترین سخن را فرو فرستاده است، کتابی که همگون و مکرّر است، از آن لرزه بر اندام کسانی می‌افتد که از پروردگار خود می‌ترسند و از آن پس پوست‌هایشان و دل‌هایشان نرم و آماده‌ی پذیرش قرآن خدا می‌گردد. این رهنمود الهی است. و خدا هرکه را بخواهد در پرتو آن راهیاب می‌سازد ... .»

این همان امر بزرگی است که مطلوب پروردگار است؛ این که دقّت شنیداری به سمت قرآن معطوف گردد و تأثّر خاشعانه از قرآن به هدایت منجر شود، به‌گونه‌ای که انسان را به آیات خداوندی در قرآن پایبند گرداند. به عبارتی دیگر، منجر به تحوّلی گردد به سوی روش درست زندگی.

قرآن راهنمای زندگی

قرآن تنها راهنمای سفر انسان در مسیر زندگی دنیاست.

همان گونه که راهنمای سفر، مسافر را همراهی می‌کند تا به او بیاموزد که سفر را از کجا آغاز کند و به کجا پایان دهد، و چگونه با کمک این راهنما در طول مسیر، جهت خود را تغییر دهد، شایسته است که مسلمان در سفر زمینی خود، راهنمای سفرش، قرآن، نیز او را همراهی نماید تا بداند سفر او از کجا آغاز شده و به کجا متنهی می‌شود، و چگونه به کمک این راهنما پیچ و خم‌های مسیر را به سلامت طی کند.

همان‌گونه که راهنما، مسافر را از گم‌کردن راهش نجات می‌دهد و می‌کوشد او را از سرگردانی نجات دهد تا از بین نرود، به همین روش قرآن نیز با مسلمان رفتار می‌کند. وقتی مسلمان به آن مراجعه می‌کند او را از گمراهی و سرگردانی در زندگی دنیویش نجات می‌دهد، و طبیعت جایگاه‌ها و قضایایی که در طول سفرش در این سیاره با آن‌ها روبه‌رو می‌شود، بیان می‌دارد و نگرانی و پریشانی را از چهره‌ی او می‌زداید و مانع از به هدر رفتن تلاش وی در این دنیا می‌گردد.

بنابراین در آغاز باید بنگریم که این دلیل و راهنما چه می‌گوید؟

قرآن پاسخ‌گوی فطرت

چنان‌که گذشت این آغازگرِ هر آغاز (قرآن) به پرسش‌های اساسی فطرت پاسخ می‌دهد؛ پرسش‌های که همه‌ی انسان‌ها با آن روبه‌رو می‌شوند؛ خواه مومن باشند یا کافر، چه در این سفر از هدایت‌یافتگان باشند یا از گمراهان؛ چه به وجود این پرسش‌های فطری آگاهی داشته و یا که از آن بی‌اطلاع باشند:

- چه کسی آفریننده‌ی این جهان است؟
- چه کسی مدبّر هستی و پدیده‌های آن است؟
- از کجا آمده‌ایم؟
- پس از مرگ به کجا می‌رویم؟
- به چه هدفی زندگی می‌کنیم؟
- و بر اساس کدام برنامه و قانون، زندگی را به سر می‌بریم؟

پاسخ به این پرسش‌ها ـ به هر نوعی که باشد ـ برنامه و روش زندگی را مشخص می‌کند. هرگاه که پاسخ پرسش‌ها، همانند پاسخ شاعر جاهلی معاصر، ایلیا ابو ماضی، باشد، آن‌جا که سروده است:

جِئتُ لا أَعلَمُ مِن أَينَ ولكنّي أتَيتُ

ولَقَدْ أَبْصَرْتُ قُدّامِي طَرِيقاً فَمَشَيْتُ

آمده‌ام، نمی‌دانم از کجا، ولی آمده‌ام/ و پیش رویم راهی را دیده‌ام و آن را در پیش گرفته‌ام.

شکی نیست که این پاسخ، همه‌ی مظاهر سرگردانی و گمراهی

جاهلیت را به هنگام فقدان نوری که بتوان در مسیر از آن اقتباس کرد، به نمایش گذاشته و برنامه‌ی زندگی جاهلیت را به درازای گمراهی که در آن حرکت می‌کند ترسیم می‌نماید. و تنها قرآن- سرآغازِ هر آغاز- پاسخ درست این‌گونه پرسش‌های فطری را می‌دهد و به این سان برنامه و روش درست زندگی ترسیم شده و شکل می‌گیرد.

قرآن و قضیه‌ی الوهیت و عبودیت

قرآن اهمیت زیادی به نخستین پرسش‌های فطری می‌دهد:

چه کسی آفریننده‌ی این جهان است؟

زیرا خداوند متعال می‌داند که این پرسش از جمله پرسش‌های محوری و اساسی است و پاسخ‌های نادرست به این پرسش‌های بزرگ، گمراهی‌های بزرگ به دنبال دارد و رسیدن به پاسخ درست نیز هدایت بزرگی در پی خواهد داشت.

به همین دلیل می‌بینیم که قضیه‌ی الوهیّت محور آیات قرآنی است و گسترده‌ترین دایره‌ی سخن را تشکیل می‌دهد. اما قرآن - با عنایت بسیاری که به این قضیه دارد - پرسش‌های دیگری نیز مطرح می‌کند:

از کجا آمده‌ایم؟ پس از مرگ به کجا خواهیم رفت؟ و برای چه هدفی و بر اساس چه برنامه‌ای زندگی می‌کنیم؟ و ... .

می‌بینیم که پس از بحث طولانی درباره‌ی مسأله‌ی الوهیّت به

تفصیل از قضیه‌ی انسان سخن به میان می‌آورد.

به عبارت دیگر، آیات قرآنی شامل این دو قضیه‌ی مهم هستند: قضیه‌ی الوهیّت از یک سو، و قضیه‌ی عبودیت از سوی دیگر که انسان و جهان هستی در آن مشترکند.

﴿كُلٌّ لَّهُۥ قَٰنِتُونَ ١١٦﴾ «همگی فرمانبردار او هستند.» [بقره: ۱۱۶]

انسان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین نقش را در میان آفریدگان به دوش دارد، چرا که او آفریده‌ای است که بار امانت را از میان همه‌ی آفریدگان به دوش گرفت، آن امانتی که همگان از به دوش کشیدن و به منزل رساندن آن ترسیدند و شانه خالی نمودند:

﴿إِنَّا عَرَضۡنَا ٱلۡأَمَانَةَ عَلَى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱلۡجِبَالِ فَأَبَيۡنَ أَن يَحۡمِلۡنَهَا وَأَشۡفَقۡنَ مِنۡهَا وَحَمَلَهَا ٱلۡإِنسَٰنُۖ ٧٢﴾ [أحزاب: ۷۲]

«ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم و از پذیرش امانت خودداری کردند و از آن ترسیدند، حال این‌که انسان آن را پذیرفت.»

قرآن و عقیده

عقیده بزرگ‌ترین موضوع قرآن است.

در حالی که به دنبال پاسخ مناسبی برای این پرسش هستیم که «قرآن را چگونه بخوانیم؟» ناگزیریم که این حقیقت را نیز در نظر داشته باشیم که قرآن به این دلیل که در رویارویی با عرب مشرک و منکر "لا إله إلاّ الله" قرار داشته، تمام توجّه خود را به قضیه‌ی عقیده معطوف نکرده است، بلکه با توجّه به اهمیت خود قضیه مومنان را نیز مورد خطاب قرار می‌داده و به نسبت وضعیت آنان به طرح و یادآوری آن اهتمام داشته است.

قرآن به این قضیه اهمیت می‌دهد، چرا که هستی انسان به آن بستگی دارد و گمراهی بشریت در طول تاریخ از خلال انحرافات مختلفی که در این قضیه وجود داشته است، سرچشمه می‌گیرد. انسان پیوسته در معرض این انحرافات قرار داشته است، نه تنها در جزیرة العرب پیش از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، بلکه در حال حاضر، و در هر زمان که انسان از تصوّر صحیح عقیده یا در عمل به مفهوم آن منحرف شود به مقدار این انحراف، در زندگی خود دچار پریشانی و آشفتگی خواهد شد.

ما باید به هنگام خواندن قرآن این حقیقت را به خاطر داشته باشیم که قضیه‌ی الوهیّت از جمله قضایایی نیست که فقط در گذشته و برای دیگران مطرح بوده، بلکه قضیه‌ای است لحظه‌ای، و

در هر لحظه قابل طرح است، و هم اکنون نیز برای ما، برای فرد فرد ما، چرا که هر فردی از ما تا وقتی که قرآن در فکر و قلب او نباشد و او را در هر زمینه‌ای مرجع خود نداند در معرض فراموشی عقیده قرار دارد و ممکن است در هر لحظه‌ای که با فشارهای زندگی و دشمنی دشمنان در کمین نشسته‌ی اسلام از هر سو، برخورد کند در فهم و عمل به حقیقت عقیده دچار تزلزل و پریشانی شود.

گذشته از آن باید این حقیقت را نیز از یاد نبریم که ما - کسانی که در این عصر خود را مسلمان لقب داده‌ایم - از دیگر مردمان به تدبّر و مصاحبت با قرآن، به خصوص در رابطه با مسأله‌ی الوهیت به علت ضعف آگاهی‌مان نسبت به آن، نیاز بیش‌تری داریم. درست نیست کلمه‌ای بر زبان آوریم در حالی که قلب از مقتضیات آن غافل باشد، و در پیشاپیش این مقتضیات پذیرفتن حاکمیت شریعت خداوندی است.

حقیقت مهم دیگر - در جهان اسلام معاصر که جاهلیت قرن بیست و یکم آن را احاطه کرده و او را با مقتضیات عقیده‌اش بیگانه ساخته است - قضیه‌ی ایمان به برپایی قیامت است که می‌طلبد مسلمان تمام تلاش خود را برای تقویت آن به کار گیرد تا اسلام وی ابتدا در بُعد فردی و پس از آن به صورت جمعی و گروهی مسیر اصلی خویش را بیابد.

از این رو علاوه بر علتی که پیوسته قضیه‌ی الوهیّت را قضیه‌ای لحظه‌ای در زندگی انسان قرار می‌دهد، علّت دیگری نیز وجود دارد

که جهان اسلامی معاصر از آن رنج می‌برد و بر هر فرد از ما واجب می‌گرداند که قرآن را در قضیه‌ی الوهیّت - بر این اساس که خود مخاطب اصلی این قضیه است- بخواند، نه این‌که قرآن درسی است مطالعاتی که در آن فقط برهه‌ای از تاریخ گذشته مرور می‌شود.

قرآن کتاب تربیت و راهنمای امت اسلامی

قرآن کتابی است که "بهترین امتی را که برای مردم آفریده شده‌اند" تربیت کرده است. قرآن برنامه‌ی تربیتی است که رسول خدا ﷺ را تربیت نموده و او نیز امت خویش را بر اساس آن تربیت نمود؛ پس شایسته است که قرآن را بر این اساس که قانونگزار برنامه‌ی تربیتی ماست و اوست که در این برهه از زمان ما را خواهد پروراند، بخوانیم و مطالعه کنیم.

دین اسلام، چنان‌که بارها گفته‌ایم تنها شعار تو خالی و برنامه‌ی غیرعملی و معلّق در فضا و نیز ارزش‌های معنوی که تنها پرکننده‌ی اذهان باشد و ... نیست، بلکه واقعیتی است که با آن می‌شود زندگی کرد و این همان راهنمای تربیتی بزرگ قرآن کریم است:

﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾: «آن کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند.. .» [رعد: ۲۹]

﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ١٩ ٱلَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ وَلَا يَنقُضُونَ ٱلۡمِيثَٰقَ ... ﴾ [رعد: ۱۹-۲۰]

«تنها خردمندان درک می‌کنند. آن کسانی که به عهد خدا وفا می‌کنند و پیمان را نمی‌شکنند... .»

﴿ لَّيۡسَ بِأَمَانِيِّكُمۡ وَلَآ أَمَانِيِّ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِۗ ... ﴿١٢٣﴾ ﴾ [نساء: ١٢٣]

« (جزا و پاداش و فضیلت و برتری) نه به آرزوهای شما و نه به آرزوهای اهل کتاب است... .»

﴿فَٱسۡتَجَابَ لَهُمۡ رَبُّهُمۡ أَنِّي لَآ أُضِيعُ عَمَلَ عَٰمِلٖ مِّنكُم مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰۖ ﴿١٩٥﴾ ﴾ [آل عمران: ١٩٥]

«پس پروردگارشان دعای ایشان را پذیرفت و پاسخ‌شان داد که من عمل هیچ کس از شما را که به کار خاسته باشد ـ خواه زن باشد یا مرد ـ ضایع نخواهم کرد... .»

هیچ جایی از قرآن خالی از این راهنمایی نیست، آری! اسلام تنها احساسات دینی محض نیست، چه برسد به این‌که کلمه‌ای باشد که فقط بر زبان جاری شود، بلکه اسلام عملی به مقتضای ایمان است. آن زمان که اسلام این گونه باشد، طبیعی است که قرآن کار مهم تربیت اسلامی را به عهده می‌گیرد تا این امت در عمل مسلمان گردند، و یا به عبارت دیگر، اسلام خود را در عالم واقعیت پیاده کرده و به نمایش گذارد.

قرآن این امت را نخست بر اساس عقیده از خلال شناساندن پروردگارشان به ایشان، تربیت کرده است تا او را بشناسند، "آن

چنان‌که شایسته‌ی بارگاه باهیبت و شوکت او و قدرت برتر و با ظمت اوست.»[1] سپس چنان‌که شایسته‌ی اوست او را عبادت نمایند و بزرگش دارند و از او اطاعت نمایند تا که از خلال این احترام و بزرگداشت و از میان این عبادت و طاعت، بر اساس اخلاق اسلامی پرورش یابند.

بنابراین زمانی که قرآن، خداوند را بسیار شنوا و بینا به انسان معرفی کرد، و فرمود: ﴿مَا يَكُونُ مِن نَّجْوَىٰ ثَلَٰثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَآ أَدْنَىٰ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا۟ ۖ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا۟ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۚ ... ۝٧﴾

«هیچ سه نفری نیست که با همدیگر رازگویی کنند مگر این‌که خدا چهارمین ایشان است، و نه پنج نفری مگر این‌که او ششمین ایشان است، و نه کم‌تر از این و نه بیش‌تر از این مگر این‌که خدا با ایشان است در هر کجا که باشند، و سپس خدا در روز قیامت آنان را از کارهایی که کرده‌اند آگاه می‌سازد... .» [مجادله: ۷]

و اوست که: ﴿يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِى ٱلْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنزِلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا ۚ ... ۝٢﴾ : «می‌داند آنچه را که به زمین وارد می‌شود و آنچه را که از آن خارج می‌شود و آنچه را که از آسمان

---

۱. ترجمه‌ی عبارتی از دعای پیامبر ﷺ است: «کما ینبغی لجلال وجهه و عظیم سلطانه.»

پایین می‌آید و آنچه را که به سوی آن بالا می‌رود... .» [سبأ: ۲]

اوست که: ﴿يَعۡلَمُ ٱلسِّرَّ وَأَخۡفَى ۝٧﴾ «نهان و نهان‌تر را می‌داند.» [طه: ۷]

در قلوب آن‌ها حساسیتی در مواجهه بـا مراقبـت شـدید پروردگـار نسبت به اعمال ظاهری و احساسات باطنیشان ایجاد می‌گردد، و در پی آن سعی بر پاکیزگی اعمال و احساسات خود خواهنـد داشـت، تـا کـه پرردوگار این پاکی قلبشان را مشاهده نماید و از آن‌ها راضـی گـردد و به خاطر این پاکی به صاحبان این قلب‌ها اجر و ثوابی ارزانی دارد.

هنگامی که قرآن پروردگار را این گونه معرفی می‌کند که:

﴿لَّهُۥ مَقَالِيدُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ ... ۝٦٣﴾ [زمر: ۶۳]

«کلیدهای آسمان و زمین از آن اوست... .»

اوست که: ﴿ بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيۡءٖ ... ۝٨٣﴾ [یس: ۸۳]

«مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست اوست.»

هیچ‌گاه به خود اجازه نمی‌دهند که در رویارویی با مشکلات، به کسی جز او روی آورند تا آن‌ها را یاری کند، یا وضـعیت و حالـت ناخوشایندی را که از آن رنج می‌برند تغییر دهد، بلکه در خوشـی و ناخوشی و فقر و تنگدستی تنها به سوی او دسـت نیـاز بـرآورده و صبر پیشه می‌دارند تا آن هنگام که امری از نزد پروردگار فرا رسـد، چرا که هیچ کاری جز با اراده‌ی پروردگار انجام نمی‌گیـرد و تغییـر

جز به امر او صورت نمی‌پذیرد؛ بر این اساس تربیت می‌شوند که در رویاروی با مشکلات صبور باشند و قلب‌هایشان به گشایشی از جانب پروردگار امیدوار باشد.

و آن زمان که قرآن پروردگار را معرفی می‌کند که:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلْقُوَّةِ ٱلْمَتِينُ ﴿٥٨﴾﴾ [ذاریات: ۵۸]

«خدا روزی‌رسان و صاحب قدرت و نیرومند است.»

اوست که: ﴿يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقْدِرُ ... ﴿٢٦﴾﴾ [رعد: ۲۶]

«روزی را برای هر کس بخواهد فراوان و فراخ می‌گرداند... .»

اوست که: ﴿مَّا يَفْتَحِ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكْ فَلَا مُرْسِلَ لَهُۥ مِنۢ بَعْدِهِۦ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٢﴾﴾ [فاطر: ۲]

«خداوند هر رحمتی را که بگشاید کسی نمی‌تواند از آن جلوگیری نماید و خداوند هر چیزی را که بازدارد و از آن جلوگیری کند کسی جز او نمی‌تواند آن را رها و روان سازد و او توانا و سنجیده‌کار است.»

هیچ‌گونه دغدغه خاطری برای به‌دست آوردن روزی، آنان را به خود مشغول نمی‌دارد و هیچ‌گونه نگرانی و ترس از شکنجه‌های قریش، که به خاطر عقیده‌شان بر آنان اعمال شده و یا حوادث مختلفی که بر آنان تحمیل می‌شود، و یا این‌که نوع بشر می‌تواند در روزی،

امنیت و آسایششان تصرفی داشته باشد، ایشان را فرا نمی‌گیرد، بلکه تنها خداوند پاک و متعال است که می‌تواند به طور مطلق تصرف نماید، به همین دلیل دل‌هایشان در برابر هیچ انسانی خار و ذلیل نمی‌گردد، و در عمل عزّت و شوکت اسلامی را آموزش می‌بینند.

همچنین زمانی که قرآن خداوند را معرفی می‌کند که تنها اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و اوست که مالکیت امور دنیا و آخرت را به دست دارد و تنها اوست که قلب‌ها را دگرگون می‌سازد و میان انسان و دل او جدایی می‌افکند، قلب‌هایشان در نهان و آشکار به خداوند تعلق دارد و یاد خدا پیوسته در دل‌هایشان زنده می‌ماند و در نتیجه قلب‌ها به امر خداوند پایدار خواهند ماند.

به این سان عقیده و شناخت پروردگار، اولین وسیله‌ی تربیتی است که قرآن با استفاده از آن، ایشان را تربیت می‌کند.

علاوه بر آن، قرآن از ترغیب و ترهیب به عنوان وسیله‌ای برای تربیت آنان استفاده کرده است. از خلال ترغیب و تشویق به کسب ثواب، بهشت و رضای پروردگار، ایشان را تربیت می‌کند که از خساست و بخل دست بکشند و در راه خدا انفاق کنند و دیگران را بر خویشتن ترجیح داده هرچند که خود سخت نیازمند باشند؛ از ترس رویارویی با مرگ رهایی یافته و در راه خدا باشجاعتی که تاریخ بر ایشان گواهی خواهد داد، جهاد کنند و از دنیاگرایی و راحت‌طلبی و تن‌پروری و تسلیم شدن در برابر عواطف خویشاوندی و کشش‌های

منافع دنیوی فاصله گیرند و خدا و رسول و جهاد در راه خدا نزدشان محبوب‌تر و و به احساستشان نزدیک‌تر و پیشتازنده‌تر باشد.

از خلال ترهیب و ترساندن از خشم و عذاب خداوند، ایشان را به رهایی از خواسته‌های نفسانی و کنترل آن‌ها تربیت می‌کند، خواه خواسته‌ی مالی باشد یا جنسی یا ظلم به دیگران و برتری‌طلبی بر آن‌ها و یا عیب‌جویی و تمسخر و لکه‌دار نمودن شخصیت دیگران و یا میل به زندگی دنیا چنانچه آن‌ها را از جهاد در راه خدا باز دارد.

قرآن از خلال حوادث نیز ایشان را تربیت می‌کند.

در سوره‌ی آل عمران که در مورد واقعه‌ی احد نازل شده بود، به ایشان آموخت که سست و ناامید نشده و اندوهگین نگردند اگرچه در جنگ آسیبی به ایشان رسیده است، چرا که ایشان برتر و بالاترند مادام که مومن باشند؛ و به آنان آموخت که تقدیر خداوندی همان چیزی است که از پیش تعیین شده است، و می‌کُشد آن کسی را که باید کشته شود، و رفتن به میدان جنگ عامل کشته‌شدن نیست. و ایشان را پس از آن‌که به شدت بر نافرمانی از رسول اکرم ﷺ سرزنش کرد، بر لزوم اطاعت از فرماندهی تربیت نمود، و به ایشان آموخت که احساسات و اندیشه‌های ایمانی باید به عمل واقع‌گرایانه تبدیل شود، تا خداوند آن را بپذیرد و به ازای آن پاداش را ارزانی دارد.

در سوره‌ی نور به مناسبت حادثه‌ی افک به ایشان آموخت که بی‌دلیل و بی‌گواه با آبروی مردم بازی نکنند و همسرانشان را از

خودنمایی باز دارند و چشمان خویش را از نگـاه بـه نـامحرم فـرو نهند و هنگام وارد شدن به خانه‌ها بر خویشتن سلام کننـد و اجـازه بگیرند و بدون اجازه و هماهنگی به خانه‌های یکدیگر وارد نشوند.

به این سان قرآن پیوسته آنان را تربیت کرد تا ایـن‌کـه "بهتـرین امتی گردیدند که برای مردم آفریده شده‌اند".

قرآنی که امت عصر اول را تربیت نمود، همان قرآنی اسـت کـه امروزه آن را قراءت می‌کنیم.

شایسته است که در هنگام تلاوت یقین حاصل کنیم که قـرآن و هر حرفی که در آن آمده است، برنامه‌ی تربیتی و مربّی‌ای است کـه باید بر اساس آن تربیت شویم، خواه درس‌هـای عقیـدتی باشـد یـا داستان‌های پیـامبران یـا داسـتان آدم و شـیطان و یـا رهنمـون‌هـای اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، نظامی، سـازمانی، یـا آنچـه کـه شـامل ترغیب و ترهیب می‌شود.

این‌گونه موارد تنها برای تحریک مؤقت وجدان کـه معمـولاً بـا خواندن آیه‌ای محکم و رسای قرآن همراه است، نیست.

هرگز! بلکه همه‌ی آن‌ها درس‌های تربیتی- عقیـدتی بـا ویژگـی خاص خود هستند.

ما به - حکم اشیای بسیاری که در آنِ واحد پیرامـون مـا وجـود دارند- کم‌تر به عقیده به چشم یک برنامه‌ی تربیتی نگاه می‌کنـیم و بیش‌تر معتقدیم که عقیده به خوبی در قلب ما جا گرفته و ترسی بر

از بین رفتن آن وجود ندارد و "امت محمد" به خیر و سلامت خواهند بود! و ... .

و این توهّم مانعی میان ما و پرداختن به درس‌های تربیتی شده است که عقیده‌ی قرآنی بیان می‌دارد.

ما به هنگام خواندن این کلام خداوند که می‌فرماید:

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلْقُوَّةِ ٱلْمَتِينُ ﴿٥٨﴾ ﴾ [ذاریات: ۵۸]

«خدا روزی‌رسانِ صاحب قدرتِ نیرومند است.»

ناصحانه به یکدیگر می‌گوییم: مگر شکی در آن است؟ آیا کسی غیر از خدا هم روزی می‌دهد؟

ولی همین سخن را که در حالت آرامش و امنیت و اطمینان بر کسب روزی با قدرت بر زبان می‌آوریم، هنگامی که خطری راه کسب روزی را تهدید کند و یا در افقی دور ببینیم که با محدودیت و تنگی روزی روبه‌رو خواهیم شد، به لرزه در آمده و سست می‌شود، و در این حالت همه چیز را فراموش می‌کنیم و گمان می‌کنیم که این فلان شخص است که مالک روزی ماست و اوست که اگر خواسته باشد ما را در تنگنا قرار خواهد داد! عزت خود را فراموش می‌کنیم و به دست و پای فلانی می‌افتیم که روزی ما را قطع نکند! و این‌گونه رفتار خود را توجیه می‌کنیم که به اسباب متّکی شده‌ایم!

اما به راستی چرا؟ زیرا بر اساس این نصّ قرآنی تربیت نشده‌ایم

که ﴿إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلۡقُوَّةِ ٱلۡمَتِينُ﴾ فقط آن را خوانده‌ایم و ذهن ما آن را فهمیده است و گمان کرده‌ایم این یک امر روشن است که انسان در یک لحظه می‌تواند آن را بفهمد و نیازی به شناخت بیش‌تر و تأکید بر آن نیست! هرگز این گونه نیست، بلکه عقیده همان تربیت است.

ما در حالی که این آیه را در قرآن می‌خوانیم، نیاز به تربیت بر اساس آن داریم، چنان‌که نسل اول از صحابه ﷺ بر اساس آن تربیت شدند، تا این‌که از یک صورت بدیهی ذهنی به "عقیده" تبدیل شود، به چیزی جا گرفته در قلب، به نیروی محرّک در واقعیت زندگی، به تصوّری صحیح و رفتاری برخواسته از این تصور.

عقیده در اسلام چنین است!

عقیده، اندیشه‌ی محض نیست، وجدانی جای گرفته در نهان‌خانه‌ی درون نیست، بلکه برنامه‌ی زندگی است، به گستردگی همه‌ی معانی واقعی که آن را از هر سو در بر می‌گیرد، حسی، فکری و رفتاری.

این همان چیزی است که هنگام قراءت قرآن لازم است به شدت مورد توجه قرار گیرد تا که تدبّر مطلوب قرآن از دست نرود، و به دنبال آن آثار مطلوب تدبّر در واقعیت زندگی ضایع نگردد.

قرآن و نقش صحنه‌های قیامت در ساختار عقیده و عمل

از رساترین اموری که در قرآن کریم در رابطه با تصحیح ساختار عقیدتی و تربیت انسان‌ها به کار رفته است، بیان تصویری صحنه‌های قیامت و صحبت از جهان دیگر است.

اگر به قرآن کریم بنگریم، خواهیم دید که در جاهای مختلفی به طور مستقیم ایمان به روز آخرت را پس از ایمان به خدا آورده است، و با توجه به بحث رهنمود تربیتی در خلال بیان عقیدتی قرآن باید گفت: چنان‌که قرآن قضیه‌ی عقیدتی الوهیّت را در تربیت انسان‌ها به کار گرفته است، از قضیه‌ی عقیدتی ایمان به روز آخرت نیز در این راستا استفاده نموده است، و ما هم اکنون از همین جهت در حالی که آیات مربوط به آخرت را در قرآن مرور می‌کنیم، این موضوع را بیش‌تر مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نمایش صحنه‌های قیامت در قرآن کریم از مهم‌ترین اموری است که در وجود آدمی تاثیر فراوان دارد، چرا که قرآن در این میدان، صحنه‌ها را به نمایش می‌گذارد تا به آن جا که باعث می‌شود در زندگی محدودی که انسان عملاً در آن به سر می‌برد، تحوّلی بزرگ صورت گیرد؛ به این گونه که احساس می‌کند، گویا دنیا و واقعیت‌های موجود در آن تمام شده و دیگر وجودی برای آن باقی نمانده است.

به طور قطع کسی که دارای احساسی عادی است، صرف‌نظر از کسانی که دارای احساساتی پاک و قوی و تأثیرپذیر هستند، به راحتی

نمی‌تواند از کنار این صحنه‌ها بگذرد، بی آن‌که وجدان او نسبت به آن‌ها منفعل و برانگیخته شده و احساساتش از آن‌ها متأثر شود.

اما به راستی هنگامی که صحنه‌های قیامت را می‌خوانیم، مطلوب قرآن چیست و یا به عبارتی دیگر قرآن از ما چه می‌خواهد؟

آیا تنها یک تأثّر وجدانی و یادی از نهایت زندگی و مرگ، و برانگیخته شدن و حسابرسی است، تا از تعلّقات دنیوی و مشغول شدن به آن‌ها روی برگردانیم؟

آری این درست است و شکی در آن نیست، اگرچه رهنمود اسلام روی‌گردانی از آبادانی زمین و کناره‌گیری از دنیا و عدم استفاده از اسباب و نیروهای زمینی و مادی نیست، چرا که این چنین نگرشی در مجموع منجر به ضعف و ناتوانی مسلمانان و عدم آمادگی آنان در مقابله با دشمنان دین خدا خواهد شد.

بی‌گمان خواسته‌ی عملی قرآن این است که در زندگی دنیوی و مادی غرق نشویم تا به آن اندازه که ما را از یاد آخرت و نهایت زندگی و مرگ و برانگیخته شدن و باز خواست شدن باز دارد.

اما تنها این گونه احساسات وجدانی نیز کفایت نمی‌کند، و هدف کلّی‌ای را که به خاطر آن صحنه‌های قیامت در قرآن آمده است محقق نمی‌سازد، بلکه لازم است در هنگام قراءت قرآن صحنه‌های قیامت را از سیاق و ترتیب آیاتی که در آن وارد شده است جدا تصور نکنیم، و تنها به این صحنه‌ها بدون در نظر گرفتن

آیات قبل از آن متأثّر نشویم.

آیاتی که صحنه‌های قیامت را به نمایش می‌گذارند در مناسبت‌های معینی آورده شده‌اند، و خود مناسبت نیز در هر بار مورد نظر بوده است.

بنابراین زمانی که به مناسبت سخن از کفر، صحنه‌های عذاب به تصویر کشیده می‌شود، روشن است که هدف و معنای مطلوب آن تهدید نمودن اهل کفر به آتش جهنم است.

و آن هنگام که این گونه آیات به صورت ضمنی می‌آید، مانند این مورد که خداوند می‌فرماید:

﴿مَّن كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ ٱلدُّنْيَا فَعِندَ ٱللَّهِ ثَوَابُ ٱلدُّنْيَا وَٱلْأٓخِرَةِ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ سَمِيعًۢا بَصِيرًا ﴿١٣٤﴾ ۞ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ كُونُوا۟ قَوَّٰمِينَ بِٱلْقِسْطِ شُهَدَآءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمْ أَوِ ٱلْوَٰلِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ ۚ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَٱللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا ۖ فَلَا تَتَّبِعُوا۟ ٱلْهَوَىٰٓ أَن تَعْدِلُوا۟ ۚ وَإِن تَلْوُۥٓا۟ أَوْ تُعْرِضُوا۟ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١٣٥﴾﴾ [نساء: ۱۳۵- ۱۳۴]

«کسی که در پی مزد دنیا باشد (در اشتباه است، بلکه شخص عاقل باید دنیا و آخرت را با هم بطلبد) چرا که پاداش دنیا و آخرت در نزد خداست و خداوند شنوای بیناست. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دادگری پیشه سازید و در اقامه‌ی عدل و داد بکوشید و به خاطر خدا شهادت دهید هر چند که شهادتتان به زیان خودتان یا

زیان پدر و مادر و خویشاوندان باشد. اگر کسی که به زیان او شهادت داده می‌شود دارا یا ندار باشد (به هیچ کدام میل نکنید) چرا که خداوند از هر دوی آنان بهتر است پس از هوی و هوس پیروی نکنید که منحرف می‌گردید و اگر زبان از ادای شهادت حق بپیچانید یا از آن روی برگردانید خداوند از آنچه می‌کنید آگاه است.»

معنا و مفهوم تربیتی مورد نظر، ترساندن اهل ایمان از خشم خداوند و عذاب اوست، چنانچه از برپایی قسط و عدل و گواهی برای کسب رضای خدا، به سبب دستیابی به کالای دنیوی سستی ورزند؛ و به این صورت این ترساندن رهنمودی هدفمند برای دنیا و آخرت می‌باشد، نه آن چنان‌که به محض برخورد با صحنه‌های قیامت احساس می‌شود که فقط آخرت مد نظر است نه دنیا!

در واقع چنین نصّی، رهنمودی است برای اجرای عادلانه‌ی امور دنیوی و تطبیق عدل الهی که خداوند امت مسلمان را به آن فرمان داده است. زمانی که اشاره‌ای به این صورت می‌آید که:

﴿لَّيۡسَ بِأَمَانِيِّكُمۡ وَلَآ أَمَانِيِّ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِۗ مَن يَعۡمَلۡ سُوٓءٗا يُجۡزَ بِهِۦ وَلَا يَجِدۡ لَهُۥ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرٗا ﴿١٢٣﴾ وَمَن يَعۡمَلۡ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ وَلَا يُظۡلَمُونَ نَقِيرٗا ﴿١٢٤﴾﴾ [نساء: ۱۲۴- ۱۲۳]

«[اجر و پاداش و برتری] نه به آرزوهای شما و نه به آرزوهای اهل

کتاب است، هر کس که کار بدی بکند در برابر آن کیفر داده می‌شود و کسی را جز خدا یار و یاور نخواهد یافت. کسی که اعمال شایسته انجام دهد و مومن باشد ـ خواه مرد و خواه زن ـ چنان کسانی داخل بهشت می‌شوند و کم‌ترین ستمی به آنان نمی‌شود.»

معنای تربیتی مورد نظر آیه این است که دین اسلام در یک سری آرزوها خلاصه نمی‌شود، بلکه واقعیتی است که باید به آن عمل شود و تنها به زبان‌آوردن کلماتی ایمانی و اعتراف به ایمان هر چند با حسن نیت تمام باشد، از کسی پذیرفته نخواهد شد، و لازم است که این دین در جهان واقعیت عملی گردد، و خویشتن را بر ترک آرزوهای دور و دراز و تعلّق‌آور در عالم واقعیت تربیت نمود، و به تطبیق عملی گفته‌های ایمانی مبادرت نماییم. این مورد همچنین رهنمودی است برای دنیا و آخرت، نه آخرت تنها؛ رهنمودی که هدف آن بازگرداندن دین به واقعیت مملوس این جهان است، نه شعارهای توخالی که در کتاب‌ها و بر زبان سخنرانان بیان می‌شود.

آن هنگام که صحنه‌های نعمت الهی، به عنوان پاداش در قبال ایمان به خدا به تصویر کشیده می‌شود، هدف آن آشکار است، اگر چه معنای تربیتی موجود در آن بیش‌تر مواقع از دید ما پنهان می‌ماند، چرا که ما بیش‌تر اوقات آرزوهای ایمانی را، ایمانی حقیقی که موجب ورود به بهشت می‌شود، می‌دانیم! و این بر خلاف نصّ صریح قرآن است آن‌جا که می‌فرماید: ﴿لَّيۡسَ بِأَمَانِيِّكُمۡ ... ﴾

اما زمانی که این صحنه‌ها در مقابل جزئیات ایمان آورده می‌شود، باید معنای تربیتی آن‌ها در اذهان روشن گردد.

بنابراین زمانی که نصّ قرآنی این گونه می‌آید:

﴿مَّثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنۢبَتَتۡ سَبۡعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنۢبُلَةٖ مِّاْئَةُ حَبَّةٖۗ وَٱللَّهُ يُضَٰعِفُ لِمَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ٢٦١ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ثُمَّ لَا يُتۡبِعُونَ مَآ أَنفَقُواْ مَنّٗا وَلَآ أَذٗى لَّهُمۡ أَجۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٢٦٢﴾ [بقره: ۲۶۲-۲۶۱]

«مثل کسانی که دارایی خود را در راه خدا صرف می‌کنند همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برآورَد و در هر خوشه صد دانه باشد و خداوند برای هرکه بخواهد آن را چندین برابر می‌گرداند و خدا (قدرت و نعمتش) فراخ و (بر همه چیز) آگاه است. کسانی که دارایی خود را در راه خدا صرف می‌کنند و به دنبال آن منّتی نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداششان نزد پروردگارشان است و نه ترسی بر آنان خواهد بود و نه اندوهگین خواهند شد.»

عکس‌العملی که بر ما فرض شده است این نیست که وقتی آن را خواندیم بگوییم: «چقدر این افراد خوشبختند!» سپس به راحتی از کنار آن گذشته و خویشتن را بر انفاق و بذل و بخشش عادت

ندهیم، گویی که هدف و منظور این نص، قوم و گروهی غیر از ما هستند که تصویر آن‌ها در مقابل دیدگان ما فقط برای شگفتی ما به نمایش درآمده است!

بلکه هدف از آن، آموزش درسی تربیتی است، و آن این است که بکوشیم تا خویشتن را به آن عادت داده و در خود نیز آن را جست‌وجو کنیم؛ البته گاهی اوقات این جست‌وجو و تلاش، بسیار مشقّت‌آور و زمان‌بر است، اما اگر این کار را نکنیم و به آرزوهای بی‌اساس دل خوش کرده باشیم، چیزی نخواهد پایید که از درس‌های تربیتی قرآن فاصله گرفته و خواندمان، فقط خواندن با چشم است نه خواندن با قلبی گشاده و روشن.

همچنین زمانی که این نص قرآنی را می‌خوانیم:

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ ٱشْتَرَىٰ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَٰلَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلْجَنَّةَ ۚ يُقَٰتِلُونَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ ۖ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِى ٱلتَّوْرَىٰةِ وَٱلْإِنجِيلِ وَٱلْقُرْءَانِ ۚ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِۦ مِنَ ٱللَّهِ ۚ فَٱسْتَبْشِرُوا۟ بِبَيْعِكُمُ ٱلَّذِى بَايَعْتُم بِهِۦ ۚ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿١١١﴾ ﴾ [توبه: ۱۱۱]

«بی‌گمان خداوند جان و مال مومنان را به (بهای) بهشت خریداری می‌کند. (آنان باید) در راه خدا بجنگند و بکشند و کشته شوند و این وعده‌ای است که خداوند آن را در تورات و انجیل و

قرآن (ثبت کرده) و وعده‌ی راستین آن را داده است و چه کسی از خدا به عهد خود وفا کننده‌تر است؟ پس به معامله‌ای که کرده‌اید شاد باشید و این پیروزی بزرگ و رستگاری سترگی است.»

درس تربیتی که از آن می‌توان فرا گرفت این است که بی‌باکانه و شجاعانه به گردنه‌های مشکلات بتازیم، و خویشتن را بر ادای وظیفه‌ی ایمانی به هنگام نیاز وادار نماییم.

و زمانی که می‌خوانیم:

﴿قَدۡ أَفۡلَحَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ﴿١﴾ ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي صَلَاتِهِمۡ خَٰشِعُونَ ﴿٢﴾
وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَنِ ٱللَّغۡوِ مُعۡرِضُونَ ﴿٣﴾ وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِلزَّكَوٰةِ فَٰعِلُونَ ﴿٤﴾
وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِفُرُوجِهِمۡ حَٰفِظُونَ ﴿٥﴾ إِلَّا عَلَىٰٓ أَزۡوَٰجِهِمۡ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ
أَيۡمَٰنُهُمۡ فَإِنَّهُمۡ غَيۡرُ مَلُومِينَ ﴿٦﴾ فَمَنِ ٱبۡتَغَىٰ وَرَآءَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ
هُمُ ٱلۡعَادُونَ ﴿٧﴾ وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِأَمَٰنَٰتِهِمۡ وَعَهۡدِهِمۡ رَٰعُونَ ﴿٨﴾
وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَلَىٰ صَلَوَٰتِهِمۡ يُحَافِظُونَ ﴿٩﴾ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡوَٰرِثُونَ ﴿١٠﴾
ٱلَّذِينَ يَرِثُونَ ٱلۡفِرۡدَوۡسَ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿١١﴾﴾ [مومنون: ۱۱-۱]

«قطعاً مومنان رستگارند. کسانی‌اند که در نمازشان خشوع و خضوع دارند. و کسانی‌اند که از بیهوده و یاوه، روی می‌گردانند. و کسانی‌اند که زکات مال را به در می‌کنند. و کسانی‌اند که عورت خود را حفظ می‌کنند. مگر از همسران یا کنیزان خود، که در این صورت

جای ملامت ایشان نیست. اشخاصی که غیر از این را دنبال کنند، متجاوز به شمار می‌آیند. و کسانی‌اند که در امانتداری خویش امین و در عهد خود بر سر پیمانند. و کسانی‌اند که مواظب نمازهای خود می‌باشند. آنان مستحق و فراچنگ‌آورندگان (بهشت) هستند. آنا بهشت برین را تملّک می‌کنند و جاودانه در آن خواهد ماند.»

ما ناگزیر از آنیم که رفتار خود را در واقعیت زندگی بر اساس رفتاری که خداوند در قرآن مجید تعریف کرده است، تطبیق داده و به آن برگردیم و پیوسته در پی تصحیح رفتار، و هدایت به سمت و سوی مطلوبش بوده، و در این راستا تلاش کنیم.

و بدین سان صحنه‌های قیامت در قرآن با نعمت‌ها و نقمت‌هایش درس‌هایی تربیتی می‌باشند، و بر ما واجب است به هنگام خواندن قرآن و آیات مربوط به صحنه‌های قیامت، جدای از سیاق و ترتیب آیات از آن متأثّر نشویم، تا مبادا که بکوشیم از زندگی دنیا بهره‌مند نشویم، بلکه باید در حالی که زندگی را تجربه می‌کنیم رفتار خود را تصحیح کنیم.

قرآن و سنّت الهی

در قرآن کریم سنت‌های الهی را می‌بینیم که خداوند به وسیله‌ی آن‌ها زندگی بشر را اداره می‌کند.

به طور قطع زندگی بشری بی‌هدف و بدون ضابطه و راهنما سپری نمی‌شود، بلکه یک سری سنت‌های ثابت به مانند سنت‌های حاکم بر جهان هستی، بر آن حکم‌فرماست؛ ما از این حقیقت بزرگ بی‌خبر مانده‌ایم، چرا که سنت‌های حاکم بر جهان هستی قانونمند، آشکار و محدود است، و زندگی بشر را پیوسته در حال تغییر و دگرگونی می‌بینیم، و در نگاه اول تنها قوانین حاکم بر جهان هستی را در نوع تغییرات و حرکاتش ثابت و منضبط پنداشته، و امورات بشری را متغیّر و دگرگون و بی‌هدف می‌انگاریم!

علت دیگری که ما را از حقیقت قوانین منضبط موجود در زندگی بشری باز می‌دارد، این است که پدیده‌ی بشریت به صورت کامل، باید شامل نسل‌های متعددی گردد تا به معنای واقعی کلمه تحقق یابد، در حالی که زندگانی ما محدود به مدت زمان عمر ماست و بشریت را به تمام و کمال نمی‌بینیم، بنابراین به وجود آن پی نمی‌بریم.

گاهی اوقات هم پدیده‌های بیرونی، فریبنده و با حقیقت درونی قضیه متفاوت است، و این امر باعث می‌شود که ما از رسیدن به حقیقت و درک قوانین بیش‌تر فاصله بگیریم.

به همین دلیل خداوند در کتابی که آن را فرو فرستاده است، ما را

به بررسی تاریخ فرا می‌خواند، زیرا تاریخ گذشته در واقع تجربه‌ی کامل و پایان‌یافته‌ای است، که نشانه‌ها و دلالت آن آشکار است. از این رو خداوند به ما فرمان داده است، که واقعیت موجود خویش را بر اساس درس‌های برگرفته شده از بررسی تاریخ تدبیر کنیم، و تصویر ناتمام زندگی که در آن به سر می‌بریم، در پرتو صورت‌های تکمیل‌شده‌ای که سپری شده است، کامل کنیم و این گونه است که نشانه‌های کور زندگی امروزی‌مان روشن خواهد شد.

به همین خاطر، این معنا به صورت‌های مختلف در قرآن کریم تکرار می‌شود: ﴿قُلْ سِيرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ فَٱنظُرُوا۟ كَيْفَ كَانَ عَـٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلُ ۚ كَانَ أَكْثَرُهُم مُّشْرِكِينَ ﴿٤٢﴾﴾ [روم: ۴۲]

«بگو در زمین بگردید و بنگرید سرانجام کار پیشینیان به کجا کشیده است بیش‌ترینشان مشرک بودند.»

به هنگام خواندن قرآن، اندیشیدن در قوانین و سنت‌های الهی که زندگانی بشر بر اساس آن جاری است، امری ضروری و حیاتی برای مسلمان است، تا خط سیر بشریت در پرتو برنامه‌ی خداوندی برایش آشکار گردد و جایگاه کنونی خویش را از میان حوادث ببیند.

چون قرآن می‌گوید: ﴿ ظَهَرَ ٱلْفَسَادُ فِى ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِى ٱلنَّاسِ لِيُذِيقَهُم بَعْضَ ٱلَّذِى عَمِلُوا۟ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٤١﴾ ﴾

«تباهی در دریا و خشکی به خاطر کارهایی پدیدار گشته است

که مردمان انجام می‌داده‌اند، به این وسیله خدا سزای برخی از کارهایی که انسان‌ها انجام می‌دهند به ایشان می‌چشاند تا این‌که برگردند.» [روم: ۴۱]

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوۡمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمۡۗ ... ﴿١١﴾ ﴾

«خداوند حال و وضعیت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر این که آنان احوال خود را تغییر دهند.» [رعد: ۱۱]

﴿ أَلَمۡ يَرَوۡاْ كَمۡ أَهۡلَكۡنَا مِن قَبۡلِهِم مِّن قَرۡنٍ مَّكَّنَّٰهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَا لَمۡ نُمَكِّن لَّكُمۡ وَأَرۡسَلۡنَا ٱلسَّمَآءَ عَلَيۡهِم مِّدۡرَارٗا وَجَعَلۡنَا ٱلۡأَنۡهَٰرَ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهِمۡ فَأَهۡلَكۡنَٰهُم بِذُنُوبِهِمۡ وَأَنشَأۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِمۡ قَرۡنًا ءَاخَرِينَ ﴿٦﴾ ﴾ [أنعام: ۶]

«آیا ندیده‌اند که پیش از ایشان چقدر از اقوام و ملت‌ها را هلاک کرده‌ایم؟ اقوام و ملت‌هایی که در زمین قدرت و نعمت به ایشان دادیم، قدرت و نعمتی که آن را به شما نداده‌ایم، و باران‌های پیاپی برای آنان باراندیم و رودبارها در زیر (منازل و کاخ‌های) ایشان روان کردیم، اما به سبب گناهان‌شان آنان را نابود ساختیم و اقوام و ملت‌های دیگری را پس از ایشان پدیدار کردیم.»

﴿ وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَآ إِلَىٰٓ أُمَمٖ مِّن قَبۡلِكَ فَأَخَذۡنَٰهُم بِٱلۡبَأۡسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ لَعَلَّهُمۡ يَتَضَرَّعُونَ ﴿٤٢﴾ فَلَوۡلَآ إِذۡ جَآءَهُم بَأۡسُنَا تَضَرَّعُواْ وَلَٰكِن قَسَتۡ

قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾ فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِۦ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَٰبَ كُلِّ شَىْءٍ حَتَّىٰٓ إِذَا فَرِحُواْ بِمَآ أُوتُوٓاْ أَخَذْنَٰهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ ﴿٤٤﴾ [أنعام: ۴۴-۴۲]

«(ما پیامبران زیادی را) به سوی ملت‌هایی که پیش از تو بوده‌اند گسیل داشته‌ایم و آنان را به سختی‌ها و زیان‌ها گرفتار و به سختی‌ها و بلایا دچار ساخته‌ایم تا بلکه خشوع و خضوع نمایند (و توبه کنند.) آنان چرا نباید هنگامی که به عذاب ما گرفتار می‌آیند خشوع و خضوع کنند، ولی دل‌هایشان سخت شده است و اهریمن اعمالی را که انجام می‌دهد برایشان آراسته و پیراسته است.»

﴿وَكَذَٰلِكَ مَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِى قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَآ إِنَّا وَجَدْنَآ ءَابَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم مُّقْتَدُونَ ﴿٢٣﴾﴾

« همین‌گونه در هیچ شهر و دیاری بیم‌دهنده‌ای مبعوث نکرده‌ایم مگر این که متنعّمان آن‌جا گفته‌اند، ما پدران و نیاکان خود را بر آئینی یافته‌ایم و ما هم قطعاً به دنبال آنان می‌رویم». [زخرف: ۲۳]

﴿كَذَٰلِكَ مَآ أَتَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا قَالُواْ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ﴿٥٢﴾ أَتَوَاصَوْاْ بِهِۦ ۚ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ﴾ ﴿٥٣﴾ [ذاریات: ۵۲-۵۳]

«همین گونه هیچ پیامبری به سوی مردمان پیش از ایشان نرفته است مگر این که گفته‌اند او جادوگر یا دیوانه است. مگر همدیگر را سفارش کرده‌اند؟ نه بلکه آنان مردمان طغیان‌گرند.»

﴿ وَإِذَآ أَذَقۡنَا ٱلنَّاسَ رَحۡمَةٗ مِّنۢ بَعۡدِ ضَرَّآءَ مَسَّتۡهُمۡ إِذَا لَهُم مَّكۡرٞ فِيٓ ءَايَاتِنَاۚ قُلِ ٱللَّهُ أَسۡرَعُ مَكۡرًاۚ إِنَّ رُسُلَنَا يَكۡتُبُونَ مَا تَمۡكُرُونَ ٢١ ﴾

«و چون مردم را پس از آسیبی که به ایشان رسیده است رحمتی بچشانیم به ناگاه آنان را در آیات ما نیرنگی است. بگو: نیرنگ خدا سریع‌تر است. در حقیقت، فرستادگان (فرشتگان) ما آنچه نیرنگ می‌کنید می‌نویسند.» [یونس: ۲۱]

﴿مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيۡهِمۡ أَعۡمَٰلَهُمۡ فِيهَا وَهُمۡ فِيهَا لَا يُبۡخَسُونَ ١٥ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَيۡسَ لَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا ٱلنَّارُۖ وَحَبِطَ مَا صَنَعُواْ فِيهَا وَبَٰطِلٞ مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٦ ﴾

«کسانی که خواستار زندگی دنیا و زینت آن باشند، پاداش اعماشان را در این جهان بدون هیچ گونه کم و کاستی به تمام و کمال می‌دهیم. آنان کسانی هستند که در آخرت جز آتش دوزخ بهره و سهمی ندارند و آنچه در دنیا انجام می‌دهند ضایع و هدر می‌رود و کارهای‌شان پوچ و بی‌سود می‌گردد.» [هود: ۱۵-۱۶]

﴿وَلَوۡ أَنَّ أَهۡلَ ٱلۡقُرَىٰٓ ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوۡاْ لَفَتَحۡنَا عَلَيۡهِم بَرَكَٰتٖ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلَٰكِن كَذَّبُواْ فَأَخَذۡنَٰهُم بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ﴾

«اگر مردمان این شهرها ایمان می‌آوردند و پرهیز می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر روی آنان می‌گشودیم، ولی آنان به

تکذیب پرداختند و ما هم ایشان را به کیفر اعمالشان گرفتار و مجازات نمودیم.» [اعراف: ۹۶]

بنابراین تمام این سنت‌های الهی، به مانند قوانین هستی، زندگانی بشر را بر روی زمین به دقت و نظم کامل به جلو می‌برند، و ما در پرتو آن می‌توانیم گذشته، حال و آینده را دریابیم، البته با در نظر گرفتن این که آینده غیبی است که به جز خداوند کسی آن را نمی‌داند، تنها پی‌جویی آن فقط در سایه‌ی سنت خداوندی ممکن است، چرا که آن حتمی و غیر قابل دگرگونی است: ﴿سُنَّةَ ٱللَّهِ فِي ٱلَّذِينَ خَلَوۡاْ مِن قَبۡلُۖ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ ٱللَّهِ تَبۡدِيلٗا ﴿٦٢﴾﴾ [أحزاب:۶۲]

«این سنت الهی در مورد پیشینیان جاری بوده است و در سنت خدا دگرگونی نخواهی دید.»

حتمی بودن در این جا، به معنای حتمی بودن نتایج است به هنگام وجود اسباب لازم، اما آنچه غیب و پوشیده است، وجود اسباب است، چنان‌که در حال حاضر مورد نظر است، یا تغییر آن به وسیله‌ی تقدیر خداوندی و به وسیله‌ی تغییری که مردم در خود ایجاد می‌کنند، یا برپایی ناگهانی قیامت بنا بر آنچه که در علم خداوند برای آن مقدر گردیده است؛ از این رو ما به نسبت آینده می‌گوییم: به طور قطع هنگامی که امور بر اساس آنچه که هست استمرار یابد، سنت خدا این چنین می‌گوید: ... در حالی که علم آن نزد خداوند است.

اما به نسبت گذشته و حال، مسأله فرق دارد، چرا که آن واقعیتی مشهود است که غیب پوشیده نیست.

به طور مثال اکنون می‌کوشیم واقعیت بشر امروز را در پرتو سنت‌های الهی که بر اساس آن زندگی بشر بر روی زمین ادامه می‌یابد، مشاهده کنیم.

در حال حاضر ضعف و عقب‌ماندگی مسلمانان در هر زمینه از زمینه‌های زندگی مشاهده می‌شود. اروپا با نیروی سیاسی، نظامی، اقتصادی، علمی با تمام انحرافات جاهلیتی در زمینه‌ی عقیدتی، ارزشی، فکری و رفتاری‌اش بر مسلمانان غلبه کرده است. یهود نیز با نقشه‌های شرورانه‌اش همه‌ی نیروها و توانمندی‌های بشریت را تحت سیطره‌ی خود در آورده است.

آیا این واقعیت، در سنت‌های ربانی موجود در کتاب خدا یافت می‌شود، به‌گونه‌ای که بتوانیم به هنگام خواندن قرآن متوجه آن گردیم؟ بلی!

خداوند نسبت به مسلمانان برای آنان بیان می‌دارد که:

﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسۡتَخۡلِفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ كَمَا ٱسۡتَخۡلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمۡ دِينَهُمُ ٱلَّذِي ٱرۡتَضَىٰ لَهُمۡ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعۡدِ خَوۡفِهِمۡ أَمۡنٗاۚ يَعۡبُدُونَنِي لَا يُشۡرِكُونَ بِي شَيۡـٔٗاۚ ... ﴿٥٥﴾﴾ [نور: ۵۵]

«خداوند به کسانی از شما که ایمـان آورده‌انـد و کارهـای شایسـته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که آنان را قطعاً جایگزین در زمین خواهـد کرد، همان گونه که پیشینیان را جایگزین (یاغیان ستمگر) قبل از خـود کرده است همچنین آیین ایشان را که برای آنان می‌پسندد، حتماً پابرجا و برقرار خواهد ساخت و نیـز خـوف و هـراس آنـان را بـه امنیـت و آرامش مبدل می‌سازد، (چرا که تنها) مـرا مـی‌پرسـتند و چیـزی را (در پرستش) شریکم نمی‌گردانند... .»

در لابه‌لای داستان ابراهیم علیه السلام به آنان می‌فرماید:

﴿وَإِذِ ٱبۡتَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِـۧمَ رَبُّهُۥ بِكَلِمَٰتٖ فَأَتَمَّهُنَّۖ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامٗاۖ قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِيۖ قَالَ لَا يَنَالُ عَهۡدِي ٱلظَّـٰلِمِينَ ١٢٤﴾

«و (به خاطر آورید) آنگاه را که خدای ابراهیم، او را با سـخنانی بیازمود، و او آن‌ها را به تمام و کمال و به بهتـرین وجـه انجـام داد. (خداوند به او) گفت: من تو را پیشوای مردم خواهم کرد. (ابراهیم) گفت: از دودمان من (نیز کسـی را پیشـوا و پیـامبر خـواهی کـرد؟) (خداوند) فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد». [بقره: ۱۲۴]

و در میان داستان بنی اسرائیل می‌فرماید:

﴿ فَخَلَفَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ خَلۡفٞ وَرِثُواْ ٱلۡكِتَٰبَ يَأۡخُذُونَ عَرَضَ هَٰذَا ٱلۡأَدۡنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغۡفَرُ لَنَا وَإِن يَأۡتِهِمۡ عَرَضٞ مِّثۡلُهُۥ يَأۡخُذُوهُۚ أَلَمۡ يُؤۡخَذۡ عَلَيۡهِم مِّيثَٰقُ ٱلۡكِتَٰبِ أَن لَّا يَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡحَقَّ وَدَرَسُواْ

مَا فِيهِ ۗ وَٱلدَّارُ ٱلْأَخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٦٩﴾ ﴾

«بعد از آن، فرزندان ناخلفی جانشین آنان شدند که وارث کتاب (آسمانی تورات) گشتند، کالای این جهان دانی و پست را دریافت می‌داشتند و می‌گفتند: (ان شاء الله) بخشیده خواهیم شد، و حال آنکه اگر باز هم کالایی همانند کالای نخست به دستشان می‌رسید، آن را دریافت می‌داشتند، مگر از آنان در کتاب پیمان گرفته نشده است که از زبان خدا جز حق نگویند؟ و حال آنکه آنچه را در کتاب است خوانده و فهم کرده‌اند و سرای آخرت بسی بهتر است برای کسانی که پرهیزگاری کنند. مگر عقل ندارید و نمی‌فهمید». [اعراف: ۱۶۹]

و بالاخره از میان داستان‌های بسیار این نکته را یادآور می‌شود که:

﴿فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ ٱلْأَوَّلِينَ ۚ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ ٱللَّهِ تَبْدِيلًا ۖ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ ٱللَّهِ تَحْوِيلًا ﴿٤٣﴾ ﴾ [فاطر: ۴۳]

«آیا آنان انتظار دارند سرنوشتی جز سرنوشت پیشینیان داشته باشند! هرگز تبدیلی در شیوه‌ی رفتار خدا (در برخورد با ملت‌ها) نخواهی یافت، و هرگز نخواهی دید که روش خدا تغییر مسیر دهد.»

اقتضای همه‌ی این سنت‌ها این است که خداوند جانشینی و تسلط بر زمین و امنیت را برای مسلمانان به عهده گرفته است، فقط در برابر یک شرط: ﴿ يَعْبُدُونَنِى لَا يُشْرِكُونَ بِى شَيْـًٔا ﴾: «مرا می‌پرستند (و در پرستش) چیزی را شریکم نمی‌گردانند.» [نور: ۵۵]

این وعده عملاً در مورد مسلمانان تا زمانی که آنان به شرطی که خداوند با آنان نمود، پایبند بودند به صورت تاریخی روشن و آشکار، تحقق یافت.

سنتی که خدا در داستان ابراهیم ﷺ از آن یاد می‌کند، می‌طلبد که عهد پروردگار به صورت وراثتی انتقال نیابد، بلکه عامل انتقال آن تنها عقیده‌ی صحیح و درست باشد، یعنی به وسیله‌ی استمرار در عملِ به آن در واقعیت زندگی. بنابراین هنگامی که ذریّه و فرزندان از عهد خدا منحرف گردیدند و ظلم پیشه نمودند، خداوند تنها به صرف این که از نسلی "مومن" هستند آنان را حمایت و یاری نخواهد کرد، بلکه باید این نسل خود در عمل مومن بوده تا عهد و پیمان الهی در موردشان تحقق یابد. آری! عهد و پیمان خداوند به به ستم‌پیشگان نمی‌رسد، اگر چه از نسل قومی مومن باشند!

آن هنگام که مسلمانان از راه خدا منحرف گردند بدون تعارف سنت خداوندی در مورد آن‌ها اجرا شد و کم‌کم جانشینی، قدرت و امنیت آنان از بین رفت تا این‌که به حدّی رسیدند که این گونه توصیف می‌شوند: ﴿فَخَلَفَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ خَلۡفٞ وَرِثُواْ ٱلۡكِتَٰبَ يَأۡخُذُونَ عَرَضَ هَٰذَا ٱلۡأَدۡنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغۡفَرُ لَنَا ... ﴿١٦٩﴾﴾ [اعراف: ۱۶۹]

«فرزندان ناخلفی که وارث کتاب (آسمانی تورات) گشتند، کالای این جهان دانی و پست را دریافت می‌داشتند و می‌گفتند: (ان شاء الله) بخشیده خواهیم شد ... .»

این واقعیت مسلمانان امروز است، تمامیت جانشینی، قدرت و امنیتشان از آنان گرفته شده است و چنان‌که پیامبر ﷺ فرموده‌اند "به مانند کف و خس و خاشاک روی آبی گردیده‌اند که امت‌های دیگر یکدیگر را برای دریدن آنان فرا می‌خوانند، چنان‌که گرسنگان به ظرف غذا، یورش می‌برند". آنچه گفته شد در مورد مسلمانان بود.

اما اروپاییان علم و تمدن را از مسلمانان آموختند و از پذیرفتن دین خدا سر باز زدند. زندگی دنیوی و زر و زینت آن را برگزیدند و برای به دست آوردن آن با تمام نیرو و توان تلاش نمودند؛ و از این رو مصداق دو سنت از سنت‌های الهی یاد شده در قرآن گردیدند:

﴿مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَٰلَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ ﴿١٥﴾﴾ [هود: ۱۵]

«کسانی که (تنها) خواستار زندگی دنیا و زینت آن باشند پاداش اعمالشان را در آن‌جا به طور کامل به آنان می‌دهیم و به آنان در آن‌جا کم داده نخواهد شد.»

﴿فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِۦ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَٰبَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰٓ إِذَا فَرِحُواْ بِمَآ أُوتُوٓاْ أَخَذْنَٰهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ ﴿٤٤﴾﴾

«هنگامی که آنان فراموش کردند آنچه را که به آن متذکر شده بودند، درهای همه چیز (از نعمت‌ها) را بر رویشان گشودیم، تا هنگامی که به آنچه داده شده بودند شاد گردیدند؛ ناگهان [گریبان] آنان را گرفتیم، و یک‌باره ناامید شدند.» [انعام: ۴۴]

این است واقعیت مشهود اروپای امروز؛ خداوند نتیجه‌ی تلاش دنیوی‌شان را به مقداری که در آن تلاش نمودند به تمام و کمال به آنان بخشید و چیزی از دنیایشان را کم نکرد و پس از آن درهای همه چیز را بر رویشان گشود: درهای قدرت، ثروت، مکانت و برتری‌طلبی و زورگویی در زمین! و جزء تکمیل‌کننده‌ی این سنت را که در ادامه‌ی آیه ذکر شده است، برایشان باقی نهاد.

ده سال پیش مردم باور نمی‌کردند که سنت خداوند به زودی بر ایشان تطبیق خواهد کرد، و در حالی که به ظاهر آن فریفته شده بودند گمان می‌کردند آنان در آینده‌ای نه چندان دور در زمین تا ابد حکمرانی خواهند کرد!

امروز بیم‌دهندگانی از نویسندگان و رهبران سیاسی خودشان، کسانی که خیلی هم به آنچه داده شده‌اند، شادمان نیستند، می‌گویند: اگر تمدن اروپا به همین منوال گام بردارد قطعاً به سمت و سوی نابودی خواهد رفت!

این مطلب اقتضا می‌کند که با نگاهی متفکرانه به سنت خداوند، میان این دو گشایش تفاوتی قائل شویم. قرآن در مورد کافران می‌فرماید: ﴿ فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِۦ فَتَحۡنَا عَلَيۡهِمۡ أَبۡوَٰبَ كُلِّ شَيۡءٍ ﴾ «هنگامی که فراموش کردند آنچه را که به آنان متذکر شده بودند، درهای همه چیز (از نعمت‌ها) را به رویشان گشودیم.» [أنعام: ۴۴]

و در مـورد مومنـان مـی‌فرمایـد: ﴿ وَلَوۡ أَنَّ أَهۡلَ ٱلۡقُرَىٰٓ ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوۡاْ لَفَتَحۡنَا عَلَيۡهِم بَرَكَٰتٖ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ ﴾ [أعراف: ۹۶]

«اگر مردمان این شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و پرهیزکاری می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر روی آنان می‌گشودیم.»

بنابراین بر روی اهل کفر درهای همه گونه نعمت برای امتحـان و آزمایش گشوده می‌شود، اما ایشان از درهای برکتی که بـر روی اهـل ایمان باز می‌شود محروم خواهند ماند. واقعیت اروپـای امـروز مؤیـد این مطلب است. اروپا به حدی از فراوانی نعمـت رسـیده اسـت کـه هیچ امتی در طول تاریخ بـه ایـن گسـتردگی از آن برخـوردار نبـوده است! با وجود آن به روزگارشان بیندیشید و بنگرید؛ بنگرید آشفتگی و پریشانی و سرگردانی و خودکشی و دیوانگی و شـراب‌خـواری و اعتیاد و انحراف و شورش را! ببینید که چگونه خود اعتراف داشته‌اند که مفاسد اجتماعی به اوج خود رسیده است!

این بدان سبب اسـت کـه خـدا را نمـی‌شناسـند، و روشـن اسـت آرامشی را که اهل ایمان از آن برخوردارند، در وجود خود نمی‌یابند:

﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَطۡمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكۡرِ ٱللَّهِۗ أَلَا بِذِكۡرِ ٱللَّهِ تَطۡمَئِنُّ ٱلۡقُلُوبُ ٢٨ ﴾ [رعد: ۲۸]

«آن کسانی که ایمان آوردند و دل‌هایشان با یـاد خـدا سـکون و آرامش پیدا می‌کند؛ هان! دل‌ها با یاد خدا آرام می‌گیرد.»

وضعیت یهود نیز در کتاب خدا آمده است.

﴿ضُرِبَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلذِّلَّةُ أَيۡنَ مَا ثُقِفُوٓاْ إِلَّا بِحَبۡلٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَحَبۡلٖ مِّنَ ٱلنَّاسِ﴾ [آل عمران: ۱۱۲]

«آنان هر کجا یافته شوند (مهر) خواری بر ایشان خورده است مگر (بارعایت) پیمان خدا و پیمان مردم (یعنی با همزیستی مسالمت‌آمیز خویشتن را در امان دارند).»

پیش از این در جایی دیگر به هنگام بررسی سوره‌ی آل‌عمران به این موضوع اشاره کرده‌ایم؛ بنابراین به همین مقدار بسنده می‌کنیم که این یک اصل همیشگی است: «آنان هر کجا یافته شوند (مهر) خواری بر ایشان خورده است.» اما در برهه‌ای استثنایی از زمان به وسیله‌ی پیمان خدا و پیمان مردم، در زمین تمکن و قدرت می‌یابند؛ و این وضعیت امروز یهود است، به گونه‌ای که مردم باافتادن در دام نقشه‌های یهود، آنان را یاری می‌کنند، چه از طریق سالن‌های آرایش، یا سالن‌های نمایش مد روز لباس، یا سینما، رادیو و تلویزیون، یا گرفتار شدن به انحرافات جنسی، یا مشغول شدن به کلوپ‌های ورزشی و یا کمک‌کردن به آنان با خرید تسلیحات و کمک‌های مستقیم نقدی.[۱]

---

۱. در ترجمه و توضیح این آیه دو نظریه وجود دارد:
نظریه اول: که آیه در تفسیر نور بر اساس آن ترجمه شده است. به این معنا که اگر یهود به عهد خویش با خدا وفا کند و قوانین شریعت را رعایت نماید و با مردم نیز

ولی آیا این قدرت و مکنت ناگهانی به وجود آمده است... ؟

بی‌گمان تقدیر خدا این گونه بوده است: «بحبل من الله» اما این داستان در دایره‌ی سنت دیگری از سنت‌های الهی قرار می‌گیرد:

﴿قُلْ هُوَ ٱلْقَادِرُ عَلَىٰٓ أَن يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّن فَوْقِكُمْ أَوْ مِن تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُم بَأْسَ بَعْضٍ﴾ [أنعام: ۶۵]

«بگو: خدا می‌تواند که عذاب بزرگی از بالای سرتان و یا از زیر پاهایتان بر شما بگمارد، و یا این که کار را بر شما به هم آمیزد، و دسته دسته و پراکنده گردید، و جنگ‌ها در میانتان بر پا گرداند.»

این تهدید و تحذیر خداوندی برای بشریت است به هنگامی که کفر پیشه کنند... .

زندگی مسالمت‌آمیزی را پیشه کند، از خواری و ذلت بیرون خواهد آمد و دکتر قرضاوی ـ حفظه الله ـ این نظریه را پذیرفته است.

نظریه‌ی دوم: توضیح استاد محمد قطب در ذیل آیه است، یعنی این‌که اگر در حال حاضر یهود به قدرتی در زمین دست یافته که مقطعی و موضعی است، بر اساس سنت خدا به مصداق آیات ۴۴ و ۶۵ سوره‌ی انعام می‌باشد و به این علت است که مردم فریب نقشه‌ها و برنامه‌های یهود را خورده و ناخواسته او را کمک و یاری می‌نمایند.

مترجم نیز نظریه‌ی دوم را با توجه به واقعیت کنونی مسلمانان به صواب نزدیک‌تر می‌داند و آیه‌ی ۱۰۴ سوره‌ی اسراء نیز مؤیّد این نظریه است: ﴿ وَقُلْنَا مِنۢ بَعْدِهِۦ لِبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ٱسْكُنُوا۟ ٱلْأَرْضَ فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ ٱلْـَٔاخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا ﴿١٠٤﴾ ﴾

«پس از آن به بنی‌اسرائیل گفتیم در زمین سکونت جویید هنگامی که زمان وعده‌ی دیگر فرا رسید همه‌ی شما را گرد هم می‌آوریم.»

بشریت امروز چنان کفر می‌ورزد که در طول تاریخ بی‌سابقه بوده است، و چنان به کفر خود می‌بالد که هرگز در طول تاریخ نظیر نداشته است.

از این رو خداوند سنت و انذار خود را در مورد ایشان اجرا نمود، و ایشان را دسته دسته و پراکنده نموده و به شر یکدیگر گرفتار آورد، و به کیفر زیاده‌روی در کفر، آنان را به عنوان فاسدترین مخلوقات خویش برگزید تا همه‌ی بشریت را با تیرهای خود به هلاکت رساند.

این همه بدبختی و بیچارگی گرفتار بشر گردید، چرا که امت اسلامی از مسیر اصلی خود فاصله گرفت و از رسالت خود در برابر خود و کل بشریت کنار کشید و پرچم رهبری جهان را تسلیم امتی جاهل نمود که از سر سپردن به فرمان الهی خودداری کرده و تمام بشریت را به همراه خود به‌سوی الحاد و کفر کشانده است. پیوسته این وضعیت ادامه خواهد یافت تا آن زمان که تقدیر خداوند این گونه باشد، و تا این که امت اسلامی به دین و رسالت خویش بازگردد و به دنبال آن وضعیت بشر سر و سامانی دوباره یابد.

بدین‌سان مسلمان در پرتو سنت‌های روشنگر ربانی که در قرآن بیان شده است، بیانی کامل از تصویر کلی سیر حوادث در جهانی که در آن به سر می‌برد، می‌یابد، چنان‌که بر اساس این بیان آشکار، موضع خویش را در برابر حوادث و نقشی که باید ایفا کند می‌یابد،

گویی که کتاب خدا در همین لحظه بر او نازل شده است، نه از چهارده قرن پیش! این‌ها همه بدون اسرار و طلسم است و هیچ گونه قراءت سری در رابطه با رموز خاصی که گمان می‌رود در قرآن وجود داشته باشد، نیست!

قرآن و دشمن‌شناسی در پرتوی رهنمودهای آن

در کتاب خدا از دشمنی‌های در کمین نشسته در مسیر دعوت، بسیار سخن به میان آمده است.

بخش زیادی از سوره‌های مدنی را سخن از دشمنان "لا إله إلا الله" و نیرنگ‌ها و نقشه‌های آنان با اسلام در بر گرفته است:

﴿وَلَن تَرۡضَىٰ عَنكَ ٱلۡيَهُودُ وَلَا ٱلنَّصَٰرَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمۡۗ﴾

«یهودیان و مسیحیان هرگز از تو خشنود نخواهند شد، مگر این که از آئین (منحرف) ایشان پیروی کنی... » [بقره: ۱۲۰]

﴿وَلَا يَزَالُونَ يُقَٰتِلُونَكُمۡ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمۡ عَن دِينِكُمۡ إِنِ ٱسۡتَطَٰعُواْۚ﴾

«مشرکان پیوسته با شما خواهند جنگید تا اگر بتوانند، شما را از آئینتان برگردانند... .» [بقره: ۲۱۷]

پس از آن به صورت مفصل در مورد داستان‌های پیامبران و هر دعوت‌گری که برای دعوت به سوی "لا إله إلا الله" به پا خاسته است، سخن به میان آمده است که چه‌گونه قدرتمندان در برابر او می‌ایستادند، کسانی که از برگرداندن قدرت به صاحب اصلی آن ـ

که خداوند پاک و بلند مرتبه است ـ ناخشنود بودند تا آن را در انحصار خود گیرند و از این طریق مردم را به بردگی خود در آورند، و چگونه به قصد براندازی دعوت و منصرف کردن مردم از پیروی آن ـ که گوش به فرمان آنان بودند ـ با دعوت مبارزه می‌کردند و یاران دعوت را با انواع شکنجه‌ها اذیت و آزار نمودند، تا زمانی که یاران دعوت هر گونه امتحانی را به جان خریدند و استقامت پیشه کردند و دلشان برای خدا پاک و خالص گردید، تقدیر پیروزی از جانب خدا به انجام رسید و اهل ایمان به پیروزی رسید و دشمنان دین خدا را نابود کردند.

مسلمان به زودی خویشتن را در میان حوادث جهان معاصر به گونه‌ای می‌یابد که گویی قرآن در همین لحظه بر او فرود می‌آید. حالت او و دشمنانش را توصیف می‌کند، و از نهان‌کاری و انگیزه‌های آنان پرده بر می‌دارد و برنامه‌هایشان را افشا می‌کند!

او در این جا ـ به ویژه در این موضوع ـ با قرآنی زندگی نمی‌کند که چهارده قرن از آن گذشته است، بلکه او در این زمانه با قرآن زندگی می‌کند، با همه‌ی نشانه‌ها، جزئیات، و تفصیلاتش... .

او در میدان نبرد با دشمنان لا إلـه إلا الله حضور دارد ... میدان نبرد حاضر است و او پا به میدان گذاشته است، و سخن خدا درباره‌ی میدان نبرد نیز حاضر است و لحظه لحظه با آن همراه است و گام به گام آن را توصیف می‌کند و قلب انسان مسلمان،

احساسات و افکار و اندیشه‌های او را متوجه خود می‌گرداند، گویی که وحی است که هم اکنون از جانب خدا فرود آمده است.

در این جا ـ به ویژه در این موضوع ـ لازم است که مسلمان در حالی که قرآن می‌خواند، این حقیقت را نیز کاملاً درک کند و به اندازه‌ی اهمیت موضوع، آن را مورد توجه قرار دهد.

قرآن شخص او را در هر لحظه‌ای که در آن به سر می‌برد، مخاطب خویش قرار می‌دهد؛ و در این هنگام که او را مورد خطاب قرار می‌دهد از داستان گذشتگانی غیر از او که فقط با تجربه‌ی خاص خود زیسته‌اند، حکایت نمی‌کند بلکه در واقع داستان شخصیت خود او را در قالب شخصیت دیگران حکایت می‌کند! گذشته از این راهنمایی‌های قرآن متوجه شخص اوست، تا او را آگاه کرده و نیاز او را پاسخ گوید و ساختار احساسات، اندیشه‌ها و رفتارهای او را به مقتضای آن شکل دهد. به عبارت دیگر، او را در پرتو راهنمایی‌های قرآنی تربیت کرده و گام‌هایش را در مسیر حق پایدار سازد.

قرآن و ثوابت

قرآن برای انسان مسلمان ارزش‌های ثابتی را به همراه دارد، که در این دنیای متغیر بر او حاکم است.

زندگی جنبه‌های ثابت و جنبه‌های متغیر در بر دارد. روشن است که کتاب خدا نسبت به جوانب ثابت، احکام و راهنمایی‌های مفصل و تغییرناپذیر در بر دارد و نباید هم که تغییر کند؛ در حالی که نسبت به مسایل متغیر، اصولی کلی و ثابت آورده و برای خرد مومن، مجال اجتهاد در زمینه‌ی استنباط و استخراج احکام جزیی را با توجه به نیازهای زندگی‌اش، در دایره‌ی این اصول ثابت و فراگیر، بازگذاشته است.

ما در این جا، در این مبحث گذرا بر آن نیستیم که به بحث احکام بپردازیم، جای آن کتاب‌های فقه و احتهادات فقهاست، بلکه هدف ما از طرح این مسأله این است که مسلمان در هر عصری با جامعه‌ای روبه‌رو می‌شد که پیشینیان او در این چنین جامعه‌ای زندگی نمی‌کرده‌اند، ولی او در این عصر، با ویژگی‌های خاص خودش و برای اولین بار در زندگی‌اش، با جامعه‌ای روبه‌رو می‌شود که ساخته‌ی دست مسلمانان نیست.

او در جامعه‌ای که امروزه در آن زندگی می‌کند، تفاوت‌های بسیاری را با جوامعی که گذشتگان او در آن می‌زیسته‌اند می‌یابد، نه تنها به سبب تغییرات طبیعی، که وجود آن‌ها در گستره‌ی زندگی

انسان لازم و ضروری است و نتیجه‌ی تعامل توانمندی‌های او با جهان مادی پیرامون اوست، بلکه از این جهت که همه‌ی بشریت از راه خدا و از مسیر و برنامه‌ی او خارج شده‌اند، که در این میان جوامعی نیز هستند که نام اسلام را بر خود دارند.

بنابراین همه‌ی اوضاع و احوال جهان معاصر چنان‌که طرفداران رشد و پیشرفت می‌گویند، "رشد و پیشرفت" نیست، بلکه این تغییرات و پیشرفت‌ها برحسب برنامه‌های شرورانه‌ی بشری که برای به فساد کشاندن بشریت طراحی شده است ایجاد می‌شود، و در آن‌ها مفاسد زیادی نهفته شده است، در حالی که به مردم گفته شده است که "این‌ها از جمله تحولاتی است که انکارناپذیرند"، و آنان باید آن‌ها را بدون مقاومت و جدل بپذیرند. اگر بر سر راه آن بایستند نابود خواهند شد و چرخ تحول آنان را له خواهد کرد!

مسلمان خواه ناخواه با این جهان روبه‌رو می‌شود به عنوان کسی که در آن زندگی می‌کند و جاهلیت قرن حاضر او را به سمت خود خواهد کشید و یا بر او خواهد تاخت و او را از راه خدا و مسیر او دور خواهد کرد.

موضع‌گیری مسلمان در این جهان تغییرپذیر این است که، باید میان آنچه که به صورت طبیعی تغییر می‌کند، و آنچه که منفعلانه و به وسیله‌ی اسباب جاهلیتی که هیچ گونه ارتباطی با اسلام ندارد، تغییر می‌کند تفاوت بگذارد.

قرآن، برنامه‌ی دعوت به دین خدا

مسلمان در قرآن برنامه‌ی دعوت به سوی دین خدا را می‌یابد.
مقصودمان فقط این قول خداوند نیست که:

﴿ ٱدۡعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلۡحِكۡمَةِ وَٱلۡمَوۡعِظَةِ ٱلۡحَسَنَةِۖ ﴿١٢٥﴾ ﴾

«مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت فرا خوان ... .» [نحل: ۱۲۵]

چرا که این آیه تنها اسلوب و روش دعوت را بیان می‌کند، ولی هدف من موضوع دعوت و کیفیت آن است و این مطلب در قرآن به صورت روشن و آشکار آمده است.

بنابراین گسترده‌ترین موضوع در همه‌ی قرآن چنان‌که دیدیم موضوع عقیده است و گسترده‌ترین موضوع عقیدتی موضوع الوهیت است.

در صفحات پیشین یاد شد که سبب طرح این موضوع رویارویی با مشرکین جزیرة العرب نیست، بلکه سبب آن، پیوسته در طول حیات بشریت وجود دارد. و نیز بیان کردیم که پرده‌ها و موانع زیادی در مسیر نسل فعلی مسلمانان قرار دارد که فهم عقیدتی آنان را تباه ساخته است، به طوری که آن را بر اساس حقیقت قرآنی آن چنان‌که خداوند آن را نازل کرده است، نمی‌شناسند.

بنابراین این نسل نیازمند است تا از عقیده و قضیه‌ی الوهیت به تفصیل برای او سخن گفته شود. نیاز دارد به معنای" لا إله إلا الله" و مقتضیات آن و در پیشاپیش آن پذیرفتن حاکمیت شریعت خداوندی.

این نسل می‌پندارد که از سخن‌گفتن درباره‌ی لا إله إلا الله بی‌نیاز است، چرا که آن را از جمله مسلّماتی می‌داند که نیازی به توضیح بیش‌تر ندارد! اما واقعیتی که مسلمانان امروز در آن به سر می‌برند می‌رساند که آنان نسبت به معنای این کلمه جاهلند، آن قدر که هیچ نسلی در گذشته در این جاهلیت واقع نشده است، چرا که ایشان لا إله إلا الله را به زبان می‌آورند، اما هیچ‌گونه دغدغه خاطری ندارند از این که به قانونی غیر از شریعت و قانون خداوندی داوری بخواهند.

این چنین جهالتی از نوع جدید و کمیاب آن در تاریخ است.

زمانی که مردم به خدایان متعددی ایمان می‌آورند، در واقع شریعت خداوندی را نمی‌پذیرند، چرا که آنان در اعتقاد به خدا شریک می‌آورند، در نتیجه طبیعی است که در عمل نیز برای او شریک بیاورند.

آن زمان که مردم به خدای واحد ایمان آوردند، تنها به شریعت او گردن می‌نهند، چرا که این امر در اعماق وجودشان بسیار بدیهی و روشن است که لا إله إلا الله.

اما نسلی که مدعی ایمان به خداست و به دنبال آن قوانین جاهلیت را اجرا می‌کند، و شریعت خداوندی را نادیده می‌انگارد، نسلی است که در طول تاریخ کمیاب و یا بی‌نظیر بوده است!

به همین خاطر این نسل نیاز بسیار زیادی به تبیین و توضیح کلمه‌ی طیّبه‌ی لا إله إلا الله و مقتضیات و مطالبات آن دارد. ما نیز

بسیار نیازمند آنیم که دعوت خویش را با پرداختن به این قضیه‌ی مهم و ذاتی آغاز نماییم، پیش از آن که از نماز و روزه و زکات و حج، و یا از ارزش‌های اخلاقی صحبتی به میان آورده شود!

چنان‌که در بحث‌های گذشته دیدیم، عقیده تنها اندیشه و وجدانی جای گرفته در نهان‌خانه‌ی درون نیست. بلکه عقیده، تربیت و شیوه‌ی رفتار است. در نتیجه هنگامی که مردم را دعوت می‌کنیم باید آنان را بر اساس عقیده تربیت نماییم، چنان‌که قرآن نسل اول مسلمانان را تربیت نمود. بنابراین مسأله‌ی عقیده، مجموعه‌ای از درس‌های نظری که از معنای لا إله إلا الله و پذیرفتن حاکمیت شریعت خداوند برگرفته شده باشد، نیست.

آری! شکی در آن نیست که مطالب و درس‌های تئوری و نظری مفیدند، اما تنها اکتفا نمودن به آن‌ها نمی‌تواند انسان مسلمان را به گونه‌ای تربیت نماید که با عقیده‌ی لا إله إلا الله زندگی و رفتار نماید. باید بر اساس عقیده تربیت نماییم، تا این که عقیده به رفتاری در واقعیت زندگی مردم تبدیل شود، و پیش از همه‌ی مردم، در رفتار دعوتگران متجلّی گردد.

این همان برنامه‌ای است که در خدمت دعوت قرار می‌گیرد و به آن کمک می‌کند که مشکلات و سختی‌ها را پشت سر بگذارد و به اهداف برتر خود نایل آید، و هدف آشکار و روشن آن ایجاد جامعه‌ای مسلمان است، که شریعت و قانون خداوندی بر آن حکم‌رانی کند. خداوند خود توفیق به ثمررساندن آن را به عهده گرفته است.